

## واکاوی مطالعه تطبیقی حقوق بشر غربی و اسلامی با تأکید بر حقوق اقلیت‌ها در ایران

امیرعلی کتابی<sup>۱</sup>، حدیث باقری‌نیا<sup>۲</sup>، محمد باقر مکرمی‌پور<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

### چکیده:

رعایت حقوق اقلیت‌ها و منع تبعیض نسبت به آن‌ها از جمله مسائلی مهمی تلقی می‌شود که اخیراً بیشتر مورد توجه و حمایت نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است. اگرچه در سده گذشته برخوردهای خصمانه و خشونت‌بار با اقلیت‌ها گوناگون شده است اما در عین حال، تمهیداتی برای رعایت حقوق اقلیت‌ها و تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و گروه‌های مختلف چاره‌اندیشی شده است. در این راستا هدف پژوهش پیش-رو به بررسی تفاوت‌های بین حقوق بشر اسلامی و غربی با تأکید بر حقوق اقلیت‌ها می‌پردازد. از این‌رو سؤال نوشتار حاضر بر این است که در تفکر حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر در غرب اقلیت‌ها از چه حقوق و آزادی‌هایی برخوردار هستند؟ روش به کاررفته در این پژوهش تحلیلی-تطبیقی و روش گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش به این است که در کشورهای غربی علیرغم تصویب قوانین حمایتی در مورد حقوق اقلیت‌های مختلف دولت‌ها در برابر این اقلیت‌ها بسیار سلیقه‌ای عمل کرده و موارد متعدد نقض حقوق اقلیت‌ها و به‌ویژه زنان وجود دارد، اما به‌دقت در قانون اساسی ایران برای اقلیت‌های دینی حقوقی در نظر گرفته شده است که از جمیع این قوانین می‌توان دریافت اقلیت‌های ایران با وجود جمعیت کم از امکانات مناسبی نسبت به اقلیت‌های ساکن در کشورهای دیگر برخوردارند.

**واژگان اصلی:** حقوق بشر، غرب، اسلام، اقلیت‌ها، جمهوری اسلامی.

۱. استادیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hadisbagherinia@alumani.um.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

## مقدمه

در چند دهه اخیر حقوق بشر به مسئله حساس انسان معاصر تبدیل شده و به نوعی بحث از حقوق جهانی بشر از بنیادهای اساسی زندگی اجتماعی به حساب می آید. (کتابی، ۱۴۰۰: ۳۴) تحقق حقوق بشر همواره یکی از اهداف اصلی انسان‌ها بوده است. آنچه امروزه به نام حقوق بشر می‌شناسیم ریشه در فلسفه سیاسی غرب دارد که در واکنش نسبت به پدیده دولت و وظایف و جایگاه آن رخ داده است. حقوق بشر را حقوق مدنی و سیاسی تشکیل می‌دهد که ریشه در ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک داشته است. (جلالی راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۴) کشورهای غربی با نقد و تحلیل تمدن باستانی یونان و تجربه قرون وسطی و رنسانس وارد عصر روشنگری شده و تمدن معاصر را رقم زده‌اند. دولت مدرن و اندیشه حقوق بشر محصول این تحول است. گفتمان مدرن غرب از حقوق بشر شامل مجموعه‌ای از اشکال حقوقی است که به وسیله آن مصونیت و آزادی‌های اساسی بشر به عنوان حقوق قوام می‌یابد. در واقع پس از تشکیل دولت‌های مدرن در غرب نظام حقوق بشر به عنوان بخشی از تاریخ تکامل انسان تثبیت شده است. قبل از اینکه حقوق بشر به عرصه جهانی درآید و یکی از جدی‌ترین و در عین حال وسیع‌ترین تلاش‌های سازمان ملل قرار گیرد، در حقوق داخلی بسیاری از کشورهای غربی وجود داشته است. از نظر سیاسی و جامعه‌شناختی مفهوم دولت و رابطه آن با فرد در کشورهای شرق و از آن جمله کشورهای اسلامی که به حوزه فرهنگی، تمدنی و تاریخی متفاوتی تعلق دارند، در مقایسه با کشورهای غربی تفاوت بنیادی دارد. هر چند در کشورهای شرقی نیز ساختار دولت، تفکیک قوا و قانون اساسی به تقلید از غرب وجود دارد. این میان برخی نظام‌های داخلی کشورهای مدعی‌اند که حقوق بشر با فرهنگ آنها تضادها در رویارویی پیروان مکتب «اصالت جهانی بودن» یا «جهان‌گرایان» مغایرت دارد یا اینکه فرهنگ و ارزش‌های آنها برتر از حقوق بشر است. از لحاظ نظری این فرهنگ «و نسیت گرایان بازتاب می‌یابد».

نظریه جهان‌گرایی مبتنی بر این فرض است که وضع بشر منحصر به فرد بوده و همه افراد به صرف عضویت در خانواده بشری، یعنی به صرف انسان بودن از بدو تولد از حقوق یکسان و سلب ناشدنی در همه‌جا، در همه حال و در همه وقت برخوردارند و چون این حقوق به صرف انسان بودن به وی تعلق می‌گیرد، در نتیجه مربوط به عناصری همچون نژاد، جنس، ملیت و ... نیست» (پارسا، ۱۳۸۰: ۵۹). از نگاه جهان‌گرایان حقوق ارائه‌شده توسط جامعه بین‌المللی به‌اندازه‌ای بنیادین است که هیچ‌گونه عدولی از آن قابل تصور نیست شالوده حقوقی مواضع جهان

گرایان را اسناد بین‌المللی حقوق بشر همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی تشکیل می‌دهد. در مجموع طرفداران نظریه جهان‌شمول بودن حقوق بشر بر یکپارچگی منشور بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه حقوق بشر تأکید می‌ورزند و استدلال می‌کنند که حقوق مطروحه در این معاهدات بین‌المللی از اجزاء اساسی حقوق طبیعی است و حقوق طبیعی برای ابنای بشر جنبه جهان‌شمول دارد (Annette, 1997, 431). جهان‌گرایی پیوسته از سوی برخی کشورها به چالش کشیده می‌شود. این کشورها با توسل به مفهوم "نسبیت‌گرایی فرهنگی" آن را توجیهی برای رفتار متفاوت با اتباع خود می‌دانند. قلب نسبیت‌گرایی در زمینه حقوق بشر این است که هیچ‌چیز برای همه انسان‌ها خوب یا بد نیست. چون ابنای بشر از جنبه‌های گوناگون با یکدیگر فرق دارند (Perry, 1997: 465). حامیان نسبیت‌گرایی فرهنگی بر این باورند که حقوق بشر یا حداقل برخی از این حقوق، وابسته به چهارچوب فرهنگی جوامع است. بر این اساس هسته اصلی نسبیت‌گرایی فرهنگی را احترام متقابل به تفاوت‌های فرهنگی تشکیل می‌دهد. به عبارت بهتر منشور بین‌المللی حقوق بشر و ادعای جهانی بودن آن در وهله نخست نمایانگر امپریالیسم فرهنگی غرب و تمایل آن به جهانی‌پنداشتن اعتقادات و ارزش‌های خود و در نتیجه تلاش برای جهانی کردن آن است.

جک دانلی هر دو نظریه یادشده را رد می‌کند و در عوض از دو موضع نسبیت‌گرایی نیرومند و نسبیت‌گرایی ضعیف سخن می‌راند. بر پایه مفهوم نخست، حقوق بشر تا حد زیادی توسط فرهنگ و شرایط دیگر مشخص می‌گردد و حقوق بشر جهان‌شمول به‌عنوان (محک) ارزش‌های فرهنگی مشخص است. باین حال تأکید بر تنوع و نسبیت است. بالعکس، نسبیت‌گرایی ضعیف تأکید بر اولویت حقوق جهانی بشر دارد و آن را صرفاً منوط به تفاوت‌های می‌نماید (Donnelly, 1998, 33). فرهنگ امروزه به مدد فناوری‌های پیشرفته ارتباطی جهان وارد عصر همبستگی بین‌المللی با محوریت بشر شده است. حقوق بین‌الملل نیز در گیرودار امواج جهانی شدن، ناچار است که خودش را با این وضعیت تطبیق دهد. از این حیث ما شاهد جهان‌شمولی قوانین بشری هستیم. مبحث حقوق بشر نیز یکی از مباحث روز جامعه ایران تلقی می‌شود. اکنون بحث حقوق بشر در دانشگاه‌ها و محافل حقوقی و روشنفکری جایگاه برجسته‌ای پیدا کرده و نهادهای مستقل و مردمی نیز در حال شکل‌گیری است. جامعه ایرانی در داخل و خارج از ایران هر روز به درکی عمیق‌تر از حقوق بشر دست می‌یابد بازتاب این واقعیت را در گستردگی نیروهای حامی ایده برابری

حقوق انسان‌ها بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد مربوط به حقوق بشر می‌توان مشاهده کرد. امروزه همچنین تحت لوای حقوق بشر، "حقوق اقلیت‌ها" هم از جهت عدم تبعیض و اعمال حقوق و آزادی‌های اساسی و هم از حیث حفظ هویت مذهبی، فرهنگی و قومی سخت مورد توجه جامعه بین‌المللی است. اگرچه از لحاظ علمی، ارائه تعریف دقیقی از "اقلیت" دشوار است. باین حال در قلمرو علوم انسانی به برخی مشخصه‌های قومی، زبانی، دینی و غیره به‌عنوان وجود ممیزه "اقلیت" از "اکثریت" اشاره می‌شود. به راین اساس اصطلاح اقلیت به جامعه‌ای اشاره دارد که خود را بر محور هویتی متفاوت از جامعه به‌عنوان یک کل سازمان می‌دهد، این تفاوت را علناً بیان می‌کند و خواستار به رسمیت شناخته شدن آن می‌شود. این اقلیت‌ها ممکن است مذهبی، ملی یا قومی باشند (کاستریانو، ۱۳۷۳: ۳۳). احترام به حقوق اقلیت‌ها و تلاش در رفع تبعیض و نقض حقوق حقه‌ی آنان، یکی از مسائل مبتلا به حقوق بشر دنیای ما است. اقلیت‌های قومی، زبانی، نژادی و دینی با گرایش‌های مختلف در تمام کشورهای دنیا وجود دارند. به جرأت می‌توان گفت امروزه نمی‌توان کشوری را یافت که تمام تابعیتش یکدست باشد و در آن کشور اقلیت معنا و مفهومی نداشته باشد. از سوی دیگر، می‌توان پذیرفت در دنیای کنونی که تمام کشورها سعی می‌کنند جایگاه خود را از نظر حقوق بشر ارتقاء بخشند، رعایت حقوق اقلیت‌ها می‌تواند یکی از معیارهای مهم این ارزش‌گذاری باشد (فضلی خانی، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

گسترش ارتباطات و رسانه‌ها و مطرح‌شدن حقوق بشر به‌عنوان مؤلفه‌ای جهانی و منطقه‌ای، موضوع آموزش حقوق بشر به یک دغدغه عمومی برای کشورهای مختلف جهان تبدیل شده است. به این دلیل که فرایند جهانی شدن به عنوان یک موضوع مهم، اغلب موضوعات ملی و منطقه‌ای را به سطح دنیا کشانیده است. بدین ترتیب، حقوق بشر نیز تحت تأثیر فضای جدید، رویکردی برای نهادها و سازمان‌های بین‌المللی جهت سنجش رعایت قوانین بین‌المللی درآمده است. در همین راستا، کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۳) با تمرکز بر ابعاد آموزشی و تربیتی حقوق بشر و اطلاعات عمومی لازم به منظور خلق و بسترسازی شرایطی برای حل اختلافات میان جوامع و ارائه پیشنهاداتی به منظور درک و بالا بردن ارزش صلح تشکیل شد (غلامعلی، ۱۳۹۹: ۵۰). واقعیت این است که حقوق بشر به معنا و مفهومی که امروزه مطرح است، کارکرد سیاسی یافته و بدل به ابزار دست سیاستمداران شده است. از طرفی کشورهایی که در مراحل مختلف توسعه قرار دارند و دارای

سنت های تاریخی و پیشینه های فرهنگی گوناگون هستند ، نیز درک متفاوتی از حقوق بشر داشته و به شیوه های متفاوت آن را به اجرا درمی آورند. در پژوهش پیش رو به بررسی مولفه های حقوق بشر در غرب و اسلام پرداخته خواهد شد و در ادامه ضمن بررسی تفاوت ها موجود بین حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر در غرب، به بررسی حقوق اقلیت در ایران با تأسی از مولفه های حقوق بشر مور واکاوی قرار خواهد گرفت. بنابراین سوال پژوهش پیش رو سوال این است که در تفکر حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر در غرب اقلیت ها از چه حقوق و آزادی هایی برخوردار هستند؟

### مولفه های حقوق بشر در اسلام و غرب

#### مولفه های حقوق بشر غرب

حقوق بشر، به مجموعه ای از موازین و اصولی که انسان به صرف انسان بودن محق به دارا بودن آن است تعریف می شود. این موازین به طور گسترده به عنوان هنجارهای بین المللی بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بعدها اعلامیه جهانی حقوق بشر وین در سال (۱۹۹۳) از حیثیت و کرامت انسانی نشات می گیرد. (طالبی و ابوالحسن شیرازی، ۱۴۰۰: ۱۱۴) حقوق بشر در نخستین اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر به دو اصل اساسی آزادی و کرامت انسانی اشاره می شود و از میان این دو، کرامت محوری تر محسوب می شود؛ زیرا از برای کرامت انسانی است که به آزادی توجه شده است، در حالی که برخی از مصادیق حقوق بشر مانند حق حیات، حق طبیعی بشر است و از آغاز تولد تا دم مرگ با وی همراه است و همواره و صرف نظر از هر قید و شرطی مورد احترام است، برخی دیگر از مصادیق حقوق بشر مانند حق آزادی بیان حقوقی است که در اجتماع معنا می یابد و در روابط انسان ها و در ساختار اجتماعی - سیاسی کاربرد دارد.

#### برابری

برابری از ارزش های بنیادی حقوق بشر مدرن است. برابری از این دیدگاه به معنای تساوی همه افراد در برابر قانون و حمایت یکسان قانون از همگان است (میر موسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۵۴). از مباحث مهم در ارزیابی و نقد حقوق بشر غربی مسئله برابری جنسی است. طرفداران حقوق بشر غربی، زن و مرد را از حیث حقوق انسانی برابر و به یک میزان از آن بهره مند می دانند و به همین دلیل تفاوت بین حقوق و امتیازات این دو جنس را منتفی می دانند. شهید مطهری در طرح این دیدگاه

برابری و تساوی حقوق زنان و مردان و سابقه آن در جهان غرب می‌نویسد: «پیشگامان این نهضت، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد، مکمل و متمم نهضت حقوق بشر که از قرن هفدهم عنوان شده بود، دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی‌معناست و به‌علاوه همه مشکلات خانوادگی ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد است و با تأمین این جهت، مشکلات خانوادگی یکجا حل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۱، ۲۸). طرح مسئله عدم تساوی حقوق زن و مرد به این میزان از ایراد محدود نشده، بلکه طراحان حقوق بشر غربی با مشاهده تفاوت‌هایی که در نظام حقوقی اسلام بین زن و مرد نهاده شده است، بر این باور قرار گرفتند که اسلام زن و مرد را از نظر حیثیت انسانی متفاوت می‌داند: «اگر اسلام زن را انسان تمام‌عیار می‌دانست سپهر سیاست | ۷۳ حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست، پس زن را یک انسان واقعی نمی‌شمارد» (همان، ص ۱۲۸). لکن در پاسخ به این شبهه باید گفت: دیدگاه اسلام در خصوص دو جنس زن و مرد از دو جهت اساسی از هم متمایز می‌شود؛ زیرا گاهی این جهت لحاظ می‌گردد که هر دو در اصل، جوهر و حقیقت انسانیت مشترک هستند؛ طبیعتاً حقوقی که برای حقیقت انسانی آن‌ها در نظر گرفته می‌شود، از یکدیگر متمایز نیست و هر دو سهمی مساوی از این حقوق (حقوق اساسی انسان) خواهند داشت که از آن میان می‌توان به حق آزادی، حق تعقل، حق اختیار و انتخاب و حق مالکیت اشاره کرد و گاهی نظر اسلام به دو جنس زن و مرد به بعضی از عوارض و لواحق و شرایط خاص جنس زن و مرد است و در این صورت طبیعی است به ظرفیت‌ها و شرایط جسمی، روحی، روانی و طبیعی این دو جنس نگرسته شود و حقوق متناسب با آن شرایط برای آن‌ها تنظیم باید.

### حق حیات

حق حیات، یکی از اساسی‌ترین حقوقی است که هر فرد از آن برخوردار است. به‌طوری‌که وجود دیگر حقوق به آن وابسته است. یکی از حقوق اساسی است که زیربنای دیگر حقوق بشری می‌باشد (احسانی مطلق و مفتاح، ۱۳۹۴: ۱۶۲). حق حیات در اندیشه طرفداران حقوق بشر مدرن حقی مطلق و بنیادی و پایه سایر حقوق است. بنابراین محدودیت بردار و سلب‌پذیر نیست. از سوی دیگر حیات، از نظر آن‌ها فقط زندگی مادی و جسمانی است و همین بعد از حیات است که پایه دیگر ابعاد حیات تلقی می‌شود (میر موسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

## آزادی

آزادی از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه مدرن است. واژه آزادی دو جنبه سلبی و ایجابی یا منفی و مثبت است. آیزایا برلین در تفاوت این دو مفهوم از آزادی می‌گوید: «آزادی به این مفهوم که شخص خود صاحب‌اختیار خویش باشد و آزادی به این معنا که کسی مانع گزینش‌های شخص نباشد، دو مفهوم‌اند که مطلقاً از هم دور نیستند و فاصله‌شان از یکدیگر به همان اندازه است که مطلبی را ایجابی و سلبی بیان کنیم» (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۲۹). البته در میان اندیشمندان متأخر غربی، تعریف‌های گوناگونی از آزادی می‌بینیم که از اختلاف در نگرش آنان نسبت به انسان برمی‌خیزد. برای نمونه، «هابز، آزادی را به معنای نبودن مانع بر سر راه فعالیت انسان می‌داند. جان لاک معتقد است آزادی انسان در آن است که جز قانون طبیعت، قدرتی بر او فرمانروا نباشد» (مقدم، ۱۳۴۴: ۱۲۵). آنتونی کوئیتن، آزادی را قدرت یا اختیار انجام دادن آن چیزی می‌داند که آدمی خواسته باشد فارغ از مداخله دیگران انجام دهد (کوئیتن، ۱۳۷۱: ۳۶۴). هارلد لاسکی در کتاب آزادی در دولت امروز می‌نویسد: منظور از آزادی، نبودن مانع برای اوضاع و شرایط اجتماعی است که وجود آنها در تمدن امروز لازمه خوش بختی فرد است (کوئیتن، ۱۳۷۱: ۱۸۵). روسو متفکر مشهور فرانسوی در این زمینه می‌گوید: همه افراد بشر آزاد و مساوی آفریده شده‌اند و کسی که از آزادی صرف‌نظر کند، از مقام آدمیت، از حقوق و حتی از وظایف بشری صرف‌نظر نموده و هیچ چیزی نمی‌تواند این خسارت را جبران کند» (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴: ۳۲۳-۳۲۴).

## عدالت

در نظام فکری فلسفی غرب، تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگونی از مفهوم عدالت صورت گرفته است. در فلسفه سیاسی یکی از مشکلات درباره مفهوم عدالت، گستردگی تعاریف و برداشت‌هاست. از جمله این‌که اساساً چه چیز عادلانه و چه چیز غیرعادلانه است. از نظر مکاتب غربی لازمه آزادی و تأمین حقوق مردم و حق بهره‌مندی مردم از حقوق خود، عدالت است. از این رو مهمترین پیش‌شرط‌های عدالت، به رسمیت شناختن این حقوق و نیز نبود ظلم است. ولی مفهوم ظلم، یعنی تعدی به حقوق و قلمرو آزادی‌های شخصی افراد و بی‌عدالتی در واقع به معنای نفی حقوق دیگران و به رسمیت نشناختن و به حساب نیاوردن حق حیات، حق آزادی، حق بهره‌مندی مردم از

حقوق اجتماعی، فکری و حق تعیین سرنوشت و حق انتخاب زندگی برای افراد است. از همین جا ریشه‌های نگاه اومانیستی به این ارزش را می‌توان دریافت. از منظر چنین نگاهی، عدالت تنها به عنوان ابزار توزیع مساوی یا عادلانه اشیا و حقوقی است که بشر غربی بر اساس نگاه اومانیستی به رسمیت شناخته و برای خود ترسیم نموده است و نه بیش از آن. ارسطو عدل را نه در برابری و یکسان‌انگاری همه چیزها و همه افراد، بلکه در تناسب می‌یابد. از این رو به نظر او باید در تعریف عدالت، استحقاق هر چیزی را در نظر داشت. از نظر ارسطو نیز عدالت به معنای تفاوت و تبعیض نهادن در حقوق شهروندان، پس از ملاحظه تفاوتها و استعدادهای آنان تفسیر شده است (افروغ، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در تفکر جدید غرب، نظریه جان رالز درباره عدالت مورد توجه بسیاری قرار دارد. وی نظریات خود را در کتاب مشهور نظریه‌ای در باب عدالت ارائه کرده است. او می‌کوشد عدالت را با اصول لیبرالیسم غربی به نوعی با اصل اخلاقی انصاف و برابری اجتماعی پیوند زند. تمام کوشش وی بر این محور متمرکز است که منفعت‌گرایی و فردگرایی لیبرالیسم را با اصول اخلاقی جامعه‌گرایانه آشتی دهد. بی‌گمان با توجه به مبانی فلسفی کانتی که او به آنها وفادار است، چنین امری مستلزم پارادوکس در مبانی فکری و فلسفه عدالت است. اگرچه او به ظاهر می‌کوشد نگاه ابزارگرایانه و منفعت‌گرایانه افرادی مانند هیوم را رد کند، ولی خود او نیز در دام اصل آزادی فردی و اصل منفعت‌لیبرالی گرفتار است و نمی‌تواند از این مبانی و اصول، اصول عام اخلاقی و اجتماعی را نتیجه بگیرد (افروغ، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

### کرامت انسانی

در دوران معاصر، برخی از نظام‌های حقوقی دنیا و به خصوص، دیدگاه غرب کرامت انسانی را که از جلوه‌های حق حیات است، در کرامت ذاتی محصور کرده‌اند و از کرامت ارزشی سخنی به میان نمی‌آورند؛ حیات انسان را در بعد مادی نگریسته‌اند و حیات معنوی را نادیده انگاشته‌اند. (باقری و ملک‌شاه، ۱۳۹۰: ۱) ایده‌ی منزلت و کرامت انسان به عنوان یکی از مفاهیم اصلی حقوق بشر معاصر و ریشه در فلسفه‌ی یونان باستان دارد که این منزلت را ناشی از خردمندی ذات انسان آزاد و آزادی اراده‌ی او می‌دید. در دوران جدید و در قوانین اساسی دولتهای دموکراتیک، منزلت انسان، عالی‌ترین هنجار به حساب می‌آید و خدشه‌ناپذیر است. ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ عصر روشنگری، در

رساله ای به نام بنیاد متافیزیک اخلاق تعریف دقیقی از منزلت انسان ارائه داده است، وی می‌گوید: در قلمرو غایت‌ها، همه چیز یا دارای قیمت است یا منزلت؛ آن چیز که دارای قیمت است، می‌توان به جای آن معادلی را برنشاند، اما در مقابل، آن چیزی که والا تر از همه‌ی قیمت‌ها قرار دارد و معادلی برای آن مجاز نیست، دارای منزلت است. برای کانت، انسان با توجه به چنین جایگاهی، از ارزش مطلقی برخوردار است که آن را می‌توان تقدس بشری در وجود تک تک افراد نامید. وی به همین دلیل تصریح می‌کرد که اگر چه انسان آن‌گونه که باید مقدس نیست، اما بر او بایسته است تا انسانی را که در اوست با تقدس بنگرد. (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

### دموکراسی

از نظر حقوق بشر غرب آزادی سیاسی، آن است که فرد بتواند در اداره زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نایل آید و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۵۰). واژه دموکراسی ترکیبی است از دو واژه (Demos) به مفهوم توده مردم و (Keratos) به معنای قانون، اقتدار و حکومت است. این واژه اولین بار در یونان باستان و در شهر آتن توسط کلیستن به کار رفت (۵۱۰ ق.م). او پس از خاتمه دادن به حکومت هیپارک و برادرش هیپارس با انجام اصلاحاتی در قانون، حکومت را به دست روستاییان و فقیران سپرد. در این نوع دموکراسی مستقیم (همه مردم به جز زنان و بردگان) شخصاً در وضع قوانین شرکت می‌کردند و به نوبت و با قرعه عهده‌دار سمت‌های اجرایی می‌شدند، اما در این عهد اندیشمندان و فرهیختگان، دموکراسی را عقلانی و انسانی نمی‌پنداشتند (تنسی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

### مصادیق حقوق بشر در اسلام

#### حق حیات و امنیت

وجود تفاوت‌ها در نظام‌های حقوق بشری اسلام و غرب را می‌توان ناشی از دو جهان‌نگرشی متفاوت و مبانی فلسفی کلامی و نیز ریشه‌ها و تجربیات تاریخی متفاوت دانست. (محمودی کیا، ۱۴۰۰: ۱۵۸) تنها دین اسلام است که نقش بسیار موثری در ترویج حقوق بشر دارد. (پهلوان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۰) از این رو حیات در قرآن به گونه‌ای بسیار جدی مطرح شده است، تا

آنجا که شاید در میان حقوق، حقی به این اندازه مهم تلقی نشده باشد. در تلقی قرآن حیات بالاترین موهبت الهی به انسان است و زندگی اساسی‌ترین هدیه‌ای است که به انسان‌ها داده شده است. «کیف تکفرون باهلل و کن تم أمواتا فأحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم إلیه ترجعون»؛ چگونه به خدا کفر می‌ورزید، در حالی که شما مرده بودید خدا شما را زنده کرد، پس از آن شما را می‌میراند و سپس شما را زنده می‌کند و پس از آن به سوی او بر می‌گردید (سوره بقره، آیه ۲۸).

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»؛ و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود، و کسی که خویش به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولی او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود (سوره اسراء، آیه ۳۳)..

اسلام خودکشی و دیگرکشی را قویا محکوم کرده است و خداوند در آیات فراوانی از آن نهی نموده و بلکه بر نگاه داشتن حرمت خون انسانها پیمان گرفته است: «و اذا اخذنا میثاقکم ال تسفکون دمائکم» یاد آورید که از شما پیمان گرفتیم تا خونهای خود را نریزی (سوره بقره، آیه ۸۴). استاد جوادی آملی در ذیل این آیه ادامه می‌دهد این پیمان ویژه گروهی خاص نیست، بلکه از آن همه شرایع الهی است. همچنین حکم قصاص نیز که ابزاری برای بازدارندگی از خونریزی است در همه شرایع الهی جریان داشته و مورد پذیرش اسلام هم قرار گرفت. همان‌گونه که سلب حیات مادی دارای کیفری است که جهت حفظ حیات مادی است، سلب حیات معنوی نیز دارای کیفر است. از نظر اسلام حیات معنوی برتر از حیات دنیوی است (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۴۰)

## آزادی

آزادی موهبتی است که خدای متعال به انسان‌ها عطا کرده است، ولی این حق در بسیاری از موارد به زور از مردم گرفته می‌شود. ارائه تعریف واحدی از آزادی که به روشنی معانی آن را بیان کند کار دشواری است. آزادی عبارت است از این‌که انسان، حق داشته باشد، هر کاری را که قانون اجازه داده است، انجام دهد و آنچه قانون منع کرده و صالح او نیست مجبور به انجام آن نگردد (قربانی، ۱۳۸۳: ۱۸۴).

استاد مطهری درباره اهمیت و ارزش آزادی می‌نویسد: آزادی یکی از بزرگترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است... آزادی برای انسان ارزشی مافوق ارزش‌های مادی است. انسانهایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سختترین شرایط زندگی کنند، ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند، محکوم انسان دیگر نباشند، آزاد زندگی کنند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۴۸). آزادی در تفکر لیبرالیسم غربی با تکلیف منافات دارد. آزادی؛ یعنی آزادی از تکلیف. در اسلام، آزادی آن روی سکه تکلیف است. انسان‌ها آزادند؛ چون مکلفند. آزادی هم مثل حق حیات است و مقدمه‌های است برای عبودیت. اسلام آزادی را همراه با تکلیف برای انسان دانسته که انسان بتواند با این آزادی، تکالیف را صحیح انجام بدهد.

### برابری

انسان‌ها دارای ارزش ذاتی و فطری یکسان هستند. بارزترین معنای برابری، «تساوی» و «همتایی» است و در فرهنگ سیاسی و حقوقی نیز همین مفهوم متبادر به ذهن می‌شود. اصل برابری، دو چهره سیاسی و مدنی دارد. اگرچه مفهوم برابری در هر دو یکسان است، اما لوازم آن در امور مدنی و سیاسی تفاوت دارد و همین امر، تقسیم ارزش برابری را به دو گروه سیاسی و مدنی توجیه (کاتوزیان، ۱۳۶۷: ۴۶۱). مهمترین اصل اسلام، برابری بی‌قید و شرط انسان‌ها است و دو اصل دیگر، یعنی آزادی و برادری، از آن پدید آمده‌اند؛ به بیان دیگر، آزادی و برادری نتیجه اجرای اصل برابری است. (قربانی، ۱۳۸۳: ۴۴) از دیدگاه اسلام همه انسانها مخلوقات خداوند هستند و یکسان خلق شده‌اند و از این جهت با هم برابرند. کسی را بر دیگری برتری نیست. یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ...؛ مردم پروا کنید از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید (سوره نساء، آیه ۱) سیوطی در تفسیر الدرالمثور از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: «پیامبر اکرم (ص) در ایام تشریق، در حجه‌الوداع در منطقه منی برای ما سخنرانی نمود و فرمود: ای مردمان! همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است. هیچ برتری نه برای عرب بر عجم و نه برای عجم بر عرب و نه برای سیاه بر سرخ و نه برای سرخ بر سیاه وجود ندارد، مگر به سبب تقوا هر آینه بزرگوارترین شما نزد خدا پروامندترین شماست» در روایت مشهور نبوی آمده است: «الناس سواء كاستان المشط؛ مردم مانند دندان‌های یک شانه برابرند» (میر موسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۵۵-۲۵۷).

## دموکراسی

بر اساس بینش توحیدی، مالکیت مطلق و حقیقی مخلوقات از آن خداوند است. اوست که بر تمام جهان و جهانیان سلطه دارد و از این رو منبع تمام قدرتها اوست و چون انسان مخلوق و بنده اوست، جز اطاعت از خداوند متعال، اطاعت هیچ کس دیگر بر او الزم نیست. نتیجه این نگرش آن است که اصل در رابطه انسان ها با یکدیگر، عدم سلطه است و مشروعیت دولت حتما باید مورد تأیید شارع قرار گرفته باشد.

## حقوق اقلیت‌ها

در تعریف اقلیت می‌توان به تعریفی که یکی از نویسندگان حقوقی ارائه داده توجه کرد که بر طبق آن، اقلیت عبارت است از "گروهی از اتباع یک کشور که از لحاظ ملی، نژادی، زبانی یا مذهبی از دیگر گروه های مردم متفاوت بوده، از لحاظ تعداد کمترند و قدرت حکومت را نیز در دست ندارند(مه‌رپور، ۱۳۷۶: ۱۷۶) در مفهوم حقوقی باید دو دسته عناصر عینی و ذهنی را مورد توجه قرار داد. عنصر عینی به دو مقوله عدد (کمیت) و استیال (حاکمیت) برمی‌گردد و عنصر ذهنی مربوط به مسئله اراده مشترک گروه بر حفظ ویژگی های اختصاصی آنها می‌باشد. با در نظر گرفتن این دو عنصر، می‌توان اقلیت‌ها را از پناهندگان و بیگانگان ساکن یک کشور بازشناخت. اقلیت واژه‌های است که تقریباً هیچ‌گاه به تنهایی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و همیشه پسوندی همراه آن است؛ مانند قومی، مذهبی، زبانی و ... که هرکدام از انواع اقلیت‌ها تعریف و تابعان خاص خود را دارند. اصل منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها و رعایت حقوق آنان در حقوق بین‌الملل هم مانند حقوق داخلی، تنها با در نظر گرفتن ضمانت اجرایی برای تخلفات متعاهدان و تفسیر نکات مبهم امکانپذیر است. قبل از جنگ جهانی اول، حمایت از اقلیت‌ها و برابری آنان این امر به دنبال معاهدات با اکثریت به صورت موردی و خاص مطرح بود و معمولاً دوجانبه در واکنش به تعارضات مذهبی یا قومی صورت میگرفت. در این معاهدات آزادی انجام مناسک مذهبی و در برخی موارد خاص و نادر، آزادی بیان به رسمیت شناخته می‌شد. در موارد معدودی نیز به اقلیت‌ها اجازه می‌دادند در زندگی خصوصی خود، بدون محدودیت زبان خویش را استفاده کنند(Thamberry, 1995: 14).

اصطلاح اقلیت از نظر حقوقی شامل آن دسته از گروه های انسانی است که معمولاً از جهت حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در موقعیت و شرایط حاشیه ای قرار دارند. کشور ایران نیز دارای اقلیت های گوناگون مذهبی، قومی و زبانی است، و این اقلیتها در همه دوره های تاریخی به

دنبال مطالبات حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود بوده‌ان (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲). هرچند وجود اقلیت های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی در بسیاری از کشورها، واقعیتی انکارناپذیر قلمداد می‌شود، اما حفظ عناصری که اعضای هر گروه اقلیت را به هم پیوند می‌دهد، چندان مطلوب برخی حاکمیت ها نبوده است. این چالش گاه در قالب این ادعا مطرح شده که حمایت از اقلیت ها، باری گران بر کشور تحمیل میکند و وحدت و یکپارچگی ملی را نیز به مخاطره می‌افکند؛ و زمانی نیز عدم شناسایی و در نتیجه انکار موجودیت اقلیت را دستاویز قرار داده است (کاظمی و کفایی فر، ۱۳۹۹)

به عبارت دیگر رابطه بین اقلیت ها با نظام سیاسی دغدغه و مساله اکثریت کشورهای در حال توسعه است. این مساله ریشه در آن دارد که این اقلیت های قومی، نژادی، مذهبی و... که دلالت بر چند گونگی فرهنگی دارد و بر اثر مهاجرت افراد و خانواده‌ها شکل گرفته‌اند، خواهان ادغام و ترکیب در درون جامعه بزرگتری هستند که عضویت کامل را در درون آن پذیرفته‌اند؛ اما در عین حال در پی به رسمیت شناخته شدن بیشتر هویت قومی خویش هستند و می‌کوشند تا به نوعی همسازی فرهنگی دست پیدا کنند. گرچه «حق متفاوت بودن چه به صورت فردی، چه بصورت گروهی، حقی است که ریشه در کرامت انسانی دارد، اما به رسمیت شناختن این حق در حقیقت به رسمیت شناختن تنوع های جوامع انسانی است» (سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۴۰۱). در اغلب کشورهای دموکراتیک با اعتقاد به این امر که «حقوق بشر غیر قابل تجزیه است» (موحد، ۱۳۸۱: ۱۴). به تقاضاهای اقلیت های ملی و گروه های قومی واکنش مثبت نشان داده‌اند. یکی از مکانیزم های عمده در این رابطه، سازگاری با تفاوت های فرهنگی، حفظ حقوق سیاسی و مدنی افراد است. الزام به ذکر است در اینجا منظور از حقوق اقلیت ها، «حقوق و منافع است که به-طور قانونی برای اقلیت ها به رسمیت شناخته شده است. مکانیزم هایی که در جهت رفع تبعیض نسبت به اقلیت ها و تحقق برابری به معنای برابری فرصت ها برای اقلیت ها و مشارکت آنها در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... در نظر گرفته شده است».

### حقوق اقلیت‌ها در غرب

قوانین بین المللی مربوط به حمایت از اقلیت ها به سال ۱۵۵۵ میلادی یعنی به زمانی برمی‌گردد که «پیمان صلح آوکسبورگ» زمینه حمایت از اقلیت های مذهبی را فراهم آورد. در

سالهای پایانی جنگ جهانی اول و تشکیل جامعه ملل، در بسیاری از معاهدات صلح متعاقب سال ۱۹۱۹ موسوم به «معاهدات اقلیتها» سیستمی جهت حفاظت از اقلیت های مذهبی، نژادی و زبانی تحت حمایت جامعه ملل مورد پذیرش واقع شد. اهم حقوقی که در این معاهدات مورد حمایت قرار گرفته بود، عبارت بودند از حمایت از جان، آزادی و برگزاری آزادانه مناسک مذهبی بدون تبعیض درخصوص نژاد یا مذهب پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، هر چند در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر نامی از اقلیت ها برده نشده بود، با این وجود پاره ای از حقوق و آزادی های اساسی در رابطه با حق هویت اقلیت ها نظیر حق آزادی فکر، وجدان و مذهبی وجود دارد.

سنت سیاسی غرب در قبال این موضوعات مهر سکوت بر لب زده است. اکثر جوامع سیاسی منظم طی تاریخ ضبط شده شان چند قومی بوده اند. با این حال اکثر اندیشه پردازان سیاسی غرب همواره الگوی ایده آلی از شهر را مد نظر قرار داده اند؛ که در آن همه شهروندان دارای زبان و فرهنگی مشترک فرض شده اند. حتی اندیشه پردازان سیاسی، که خود در امپراطوری هایی می زیستند که در آنها چندین زبان زنده رایج بود و به گروه های وسیعی از اقوام و زبان ها حکم می شد، به گونه ای می نوشتند که گویی فرهنگ یک دست شده دولت شهرهای یونان باستان سنگ بنا و معیار یک الگوی کامل جامعه سیاسی محسوب میشود. دولت ها طی تاریخ، برای دستیابی به چنین الگوی ایده آلی از یک جامعه سیاسی یکدست، سیاست های مختلفی را در قبال اقلیت ها تعقیب کرده اند. برخی اقلیت ها را به کلی نابود کردند (آنگونه که امروز از آن به عنوان پاکسازی قومی یاد می شود) و یا در این راه سیاست نسل کشی را در قبال آنان اعمال کردند. با اقلیت های دیگر چنان رفتار شد که سرانجام مجبور به ادغام در فرهنگ بزرگتر شدند، به گونه ای که بالاچار زبان، مذهب و سنن فرهنگ اکثریت را پذیرفتند. در برخی موارد نیز به اقلیت ها به عنوان گروهی اجنبی نگاه می شد، از این رو سیاست تبعیض اجتماعی و اقتصادی و انکار همه حقوق سیاسی را به شدت بر آنها اعمال می کردند (کیملیکا، ۱۳۹۵: ۶۹).

روابط زنان مسلمان محبجه در آلمان بسیار وخیم تر است و علاوه بر تبعیض، در معرض تحقیر و توهین در محل کار خود قرار دارند. طبق قانون آلمان، اشتغال زنان محبجه در اداره ها و مشاغل دولتی ممنوع است، اما به گفته زنان مسلمان این کشور، این قانون به بخش خصوصی نیز تسری یافته است. اشیگل افزود: مسلمانان آلمان در زمینه تحصیل نیز با مشکلات فراوانی مواجه اند.

به گونه‌ای که معلمان آلمانی در چارچوب تصورات کلیشه‌ای رایج با دانش‌آموزانی با فرهنگ و مذهب دیگر رفتاری توهین‌آمیز دارند. به اعتقاد کارشناسان علوم اجتماعی، جامعه آلمان می‌خواهد فاصله خودش را با مهاجران حفظ کند و حتی کودکانی را که از والدین مهاجر در آلمان متولد می‌شوند، شهروند آلمان تلقی نمی‌کند و رفتاری توهین‌آمیز با آنها در پیش می‌گیرد (رمضانی، ۱۳۸۹).

اسلام ستیزی در غرب تنها به وضع قوانین تبعیض‌آمیز علیه مسلمانان محدود نمی‌شود. طبق آمار به دست آمده حدود ۵۸ درصد از کسانی که بین آوریل ۲۰۱۲ و آوریل ۲۰۱۳ حملات ناشی از اسلام هراسی در انگلیس را تجربه کردند، زن بودند. قتل یک زن مسلمان در انگلستان به جرم داشتن حجاب نمونه دیگری از نقض حقوق زنان اقلیت شیعه در این کشور است. پلیس انگلیس در سال ۲۰۱۴، اعلام کرده است این زن مسلمان سعودی که سی ساله بوده و چند ماه پیش با برادرش برای تحصیل به انگلستان آمده به خاطر تعداد ضربات چاقو بر سر و سینه خود کشته شده است. دانشجویان و اساتید دانشگاه اسکس که محل تحصیل این زن بوده به شدت در شوک به سر می‌برند؛ چراکه اکثر محصلان این دانشگاه از فرهنگها و مذاهب مختلف جهان در آن مشغول به تحصیل می‌باشند. سفارت عربستان سعودی در لندن اعلام کرده است، پیگیر قتل این زن است. یک مرد ۵۲ ساله نیز در ارتباط با این قتل بازداشت شده است. بر اساس آخرین تحقیقات توسط نشریه فایننشال تایمز، انگلستان یکی از بدترین کشورها در زمینه اسلام‌هراسی است. (گزارش نقض حقوق بشر در انگلستان، ۲۰۱۳: ۶۹)

آمریکا در زمان تأسیس، خود را به عنوان کشور مدافع حقوق بشر، آزادی و دموکراسی معرفی کرد و زمانی هم که مهاجران از کشورهای اروپایی به این کشور آمدند، آزادی انسانها را همواره مورد تأکید شعارهای خود قرار داد، اما بعد از مدتی که ثروت و منافع اقتصادی خود را در داخل افزایش داد، شروع به خرید و فروش بردگان و اسیران آفریقایی کرد. امروزه اقلیت‌های دینی و نژادی بیشتر از سایر شهروندان آمریکایی در معرض خشونت، زورگیری و آزار و اذیت قرار می‌گیرند. خانه تقریب به نقل از دیده‌بان آمریکا: اقلیت‌های دینی و نژادی بیشتر از سایر شهروندان آمریکایی در معرض خشونت، زورگیری و آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

## حقوق بشر در ایران با تأکید بر حقوق اقلیت ها

رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز به عنوان شهروند ایرانی همواره مانند سایر افراد جامعه در تمام عرصه‌ها مورد توجه قرار گرفته که این امر منجر به حضور فعال و گسترده این افراد در جامعه شده است. بنابراین، در مقایسه با حقوق اقلیت‌ها در کشورهای غربی می‌توان دریافت که ایران در برخورد با اقلیت‌ها بسیار منصفانه عمل کرده و شرایط زندگی و اجرای مراسم و مناسک مذهبی، آزادی عقیده، آزادی بیان را به طور کامل برای غیرمسلمانان فراهم نموده است.

در اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی نیز به صراحت بر برابری افراد ملت ایران بدون تمایز حتی زن و مرد تأکید می‌شود. در اصل نوزدهم اینطور بیان شده است که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود و در اصل بیستم پس از تأکید حمایت یکسان قانون از افراد ملت، با قید رعایت موازین اسلام، برخورداری یکسان از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برای همگان به طور یکسان مقرر می‌دارد (قانون اساسی، ۱۳۳۸: ۶۷). با توجه به برخی از اصول مانند بند ۸ ماده سوم که مشارکت عامه را مقرر می‌دارد و اصل بیستم که ناظر بر برابری آحاد ملت است و همین‌طور اصل ششم قانون اساسی که اداره کشور را با اتکا به آراء مردم می‌داند، روشن است که حق مشارکت سیاسی اقلیت‌ها برای انتخابات مقامات و مسئولین کشور همانند دیگر آحاد ملت است. این مشارکت زمانی به کمال می‌رسد که اصل شصت و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می‌کنند» (قانون اساسی، ۱۳۳۸: ۵۸). طبق اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. ضمانت اجرای تخلف از مفاد اصل ۲۲ قانون اساسی و به عبارتی تمام اصول قانون اساسی را باید در حقوق کیفری جستجو کرد؛ زیرا حقوقدانان رابطه‌ی مستقیمی بین حقوق کیفری و رشته‌های مختلف حقوق شناخته و به ویژه حقوق کیفری را ضامن اجرای آزادیهای فردی و اجتماعی می‌دانند. برای مثال قانون اساسی انجام هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار از متهم را ممنوع نموده و مرتکب آن را

مستحق مجازات می‌داند. از سوی دیگر، دارا بودن ضمانت اجرایی از صفات بارز هر قاعده‌ی حقوقی است و نظر به اینکه قانون اساسی پس از طی تشریفات تصویب، امضاء و انتشار، شکل قاعده‌ی حقوقی به خود می‌گیرد. از این رو اجرای آن بر همگان و به ویژه دولت، امری واجب و اجتنابناپذیر تلقی می‌گردد (شعبانی، ۱۳۷۳: ۳۴-۳۵).

### تمایز حقوق بشر در غرب و ایران با تاکید بر حقوق اقلیت‌ها

تمایز حقوق بشر اسلامی و غربی مطابق جهان‌بینی اسلامی، انسان موجودی دارای شرف، حیثیت و کرامت ذاتی از خدایی است و رهپوی هدفی اعلا و محدود به جسم نیست، بلکه مجموعه‌ای از جسم و روح است و دین اسلام با نگاهی جامع به وی و نیازهایش حقوقی را برای وی رقم زده است؛ اما در منطق جهان سکولار غرب هیچ حقیقت ارزشی در ورای وجود انسان وجود ندارد (جعفری، ۱۳۷۰، ۵۳) و جهان مادی نه به عنوان میانه‌راهی برای زندگی بلکه مقصود و مقصد وی محسوب می‌شود و محور حقوق وی قرار می‌گیرد؛ از این روی حقوق بشر غربی با محوریت نگرش سکولاریستی به انسان تنظیم شده است و مطابق همین معنا، بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، با تأثیر از تفکر لیبرالیستی، تنها عامل محدودیت حقوق و آزادی‌های افراد را مزاحمت با حقوق و آزادی‌های دیگران و مقتضیات اخلاقی جامعه دموکراتیک اعلام می‌دارد. طبیعی است فهم انسان به عنوان موجودی که سعادت وی در گرو تأمین نیازهای دنیایی و دینی‌اش است، با درک انسان سکولار متفاوت می‌باشد و حقوق مفروض برای این دو سنخ انسان کاملاً متفاوت خواهد بود. از این روی ضمن انکار تعریفی استاندارد و همه‌شمول در همه جوامع و مکاتب از مفهوم «حقوق بشر» بلکه نفی تلقی سکولار از انسان و حقوق وی، باید این امر را به فرهنگ‌های بومی و هنجارهای هر مکتب و جامعه ارجاع داد. «همانطور که برخی از دولت‌های جهان سوم نظیر جمهوری اسلامی ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند، حقوق بشر مورد نظر غرب برخلاف فرهنگ و عقیده آن‌هاست و لذا در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن و فلسفه غربی است، نبایستی جهانی تلقی شود (کریمی، ۱۳۷۵: ۸۸).

مسلمانان از همان آغاز شکل‌گیری حکومت اسلامی در مدینه با پیروان ادیان دیگر روبرو شدند و قراردادهایی نیز با آنها منعقد کردند. قرآن کریم نیز در چندین آیه از پیروان ادیان دیگر یاد می‌کند و

مسائلی را در رابطه با آن‌ها ذکر می‌کند. پس می‌توان گفت که دین اسلام از همان آغاز رسالت پیامبر به مسأله‌ی اقلیت‌های دینی توجه خاصی داشته است. آیین اسلام از همان ابتدا یهودیان، (ص) مسیحیان، زرتشتیان و صابئین را به عنوان اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی به رسمیت شناخت و پیروانخویش را به رعایت حقوق آنان ملزم ساخت. مسلمانان نیز در طول تاریخ هر جا زمام امور را در دست می‌گرفتند حقوق اقلیت‌های دینی را رعایت می‌کردند. حقوق و تعهدات این اقلیت‌ها از همان آغاز تحت عنوان پیمانی به نام قرارداد ذمه شناخته می‌شد. (امامی و نورالدینی، ۱۳۹۳).

هر فردی که به عقیده اسلامی معتقد باشد جزئی از جامعه اسلامی محسوب شده و نژاد و زبان و اقامتگاه و سابقه تاریخی وی و خاندانش به هیچ وجه در این زمینه مؤثر و مورد نظر نیست. وحدت حقیقی و انسانی اجتماع و گروه‌های گوناگون بشری از نظر مبانی حقوق اسلامی تنها در صورت وحدت فکر و اراده و امیال عقلانی قابل تحقق می‌باشد و به همین دلیل ملت و جامعه مشترک و هماهنگ و قانون واحدی را برای تنظیم حیات اجتماعی و فردی خود انتخاب نموده‌اند. اسلامی، عبارت از مجموعه گروه‌های مختلفی است که براساس عقیده و فکر واحد، زندگی بدین ترتیب در مجتمع برادری اسلامی هر فردی پس از یک پیمان اختیاری (ایمان) رسماً به عضویت جامعه متشکل اسلامی در می‌آید و تابعیت آنرا به عهده می‌گیرد و همه در برابر قانونی که بدان ایمان آورده‌اند مسئولیت و حقوق برابری می‌یابند، امتیازات و اختلافات مادی و اعتباری از بین می‌رود. عالی و دانی، فقیر و غنی، بزرگ و کوچک، سفید و سیاه، سرخ و زرد، نژاد آریایی و سامی، عرب و عجم، آسیائی و اروپائی، آمریکائی و آفریقائی و... همه و همه، برادر و عضو مسئول جامعه اسلامی می‌شوند (عمید زنجانی، ۱۳۹۳: ۲۴).

در شرایطی که جامعه جهانی و حقوق بین‌الملل بیشترین تلاش و فعالیت‌ها را برای امحای تبعیض نژادی بکار گرفت و اتفاقاً مصادیق بارز و روشن تبعیض نژادی در جوامع غیر مسلمان و در ایالات متحده آمریکا، تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی توسط مهاجرین سفید پوست اروپائی، بلکه در جوامعی بود که پای ملل غربی در آن حضور داشت؛ مانند تبعیضات علیه سیاهان دو نمونه بارز آن است. در این شرایط شاهد هستیم که پیوسته جوامع اسلامی از انجام و اعمال تبعیضات نژادی، زبانی و مانند این‌ها نسبت به اقلیت‌ها، بدور بوده‌اند. برخلاف افسانه‌ها و خرافاتی که در میان پاره‌ای از اقوام وجود داشته و شاید اکنون نیز وجود داشته باشد که پاره‌ای از افراد بشر را در گوهر انسانیت برتری از پاره‌ای دیگر می‌دانند و نیز برخلاف آنچه از فلاسفه و دانشمندانی همچون

افلاطون نقل شده که با صراحت می‌گفته‌اند: گروهی از انسان‌ها برای بردگی آفریده شده‌اند و گروه دیگری برای آقائی و برده داری. در اسلام مطلقاً از این مسائل سخنی نیست و اسنادی که در بحث‌های پیش ارائه شد که همه انسان‌ها را برادر می‌داند و همه را شایسته وصول به حیات طیبه و زندگی پاک و پاکیزه می‌داند گواه و شاهدین مدعا است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۸).

### نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی با اهتمام به حقوق اقلیت‌ها و در چارچوب مبانی اسلامی، قانون اساسی و دیگر قوانین خود را تنظیم کرده و در این مسیر تلاش‌های وسیعی در تحقق و پیشبرد حقوق بشر کرده است. به نظر می‌رسد که ریشه اصلی تقابل غرب و ایران در این حوزه ناشی از تعارض جهانی و مبانی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس مبانی غربی، که اغلب با اصول و مبانی دین اسلام در تعارض است، تنظیم شده است و از این رو اجرای تمام اصول آن امکان‌پذیر نیست. صرف نظر از این موضوع، پرونده غرب در زمینه حقوق بشر نشان از این مسئله دارد که پیگیری حقوق بشر تحت تأثیر سیاست‌ها و منافع قدرت‌های بزرگ غربی قرار دارد و در این میان برخی کشورها و از جمله ایران، که مخالف سیاست‌ها و روش‌های جاری نظام بین‌الملل هستند از سوی غرب به نقض حقوق بشر متهم می‌شوند. کشورهای غربی با هدف زیر سؤال بردن دستاوردهای انقلاب اسلامی و جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورها ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرده‌اند؛ بنابراین به نظر می‌رسد از بین بردن چالش‌ها در این حوزه به حل تعارضات ایران و غرب در عرصه‌های کلان سیاسی بستگی دارد (چیت‌فروش و صابردوست، ۱۳۹۵: ۱۲۳). در مجموع می‌توان گفت با بحث و بررسی در ارتباط با حقوق و امکانات خاص اقلیت‌ها در کشورهای مختلف پی می‌بریم که در کشورهای غربی با وجو تصویب قوانین حمایتی در ارتباط با حقوق اقلیت‌های گوناگون دولت‌ها در برابر این اقلیت‌ها بسیار سلیقه‌ای عمل کرده و موارد گوناگون نقض حقوق اقلیت‌ها و به خصوص شیعیان و زنان شیعه وجود دارد، اما با کمی تفکر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه می‌رسیم که تدوین‌کنندگان قانون اساسی در نگارش و تصویب قانون اساسی ضمن اساس قرار دادن شرع مقدس نسبت به اسناد بین‌المللی حقوق بشر در رابطه با اقلیت‌ها نیز بی‌توجه نبوده‌اند. بر همین اساس در قوانین عادی نیز حقوقی در راستای

تضمین اصل ۱۳ قانون اساسی برای اقلیت‌های دینی در نظر گرفته شده است که از جمیع این قوانین می‌توان دریافت اقلیت‌های ایران با وجود جمعیت کم از امکانات مناسبی نسبت به اقلیت‌های ساکن در کشورهای دیگر برخوردارند. پر بیراه نیست که چنین بیان نمود در مواردی چون اختصاص یک نماینده مجلس به اقلیت‌ها با وجود جمعیت کم آن‌ها و یا حضور نمایندگان اقلیت در مجلس تدوین قانون اساسی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مرفی‌تر و پیشروتر از اسناد حقوق بشری عمل نموده است. آخرین نکته این که با مذاقه در روح کلی قانون اساسی دریافته می‌شود، اصول قانون اساسی ایران در برخورد با اقلیت‌های دینی و مذهبی، مبتنی بر عدالت و انصاف است. این عدالت و انصاف همچنین زمینه‌های مشارکت عمومی اقلیت‌ها را در سطح جامعه فراهم ساخته، بر آن تأکید و توصیه دارد که خود سبب حفظ و استمرار هویت گروه‌های اقلیتی در جمهوری اسلامی ایران بوده است.

## منابع

قرآن کریم.

احسانی مطلق، محمدرضا و مفتاح، احمدرضا (۱۳۹۴). حق حیات در ادیان توحیدی، الهیات تطبیقی، ۶ (۱۴).

افروغ، سهرابعلی (۱۳۹۲). مبانی تحقق توسعه عدالت جهانی؛ عدالت مهدوی یا عدالت غربی؟، پژوهش‌های مهدوی، ۱ (۴).

آقامیر سلیم، مرضیه السادات (۱۳۸۶). جایگاه مجازات اعدام در حقوق بشر اسلام و غرب، خبرنامه انجمن ایرانی حقوق جزا، ۲ (۷).

آقایی، بهمن (۱۳۷۶). فرهنگ حقوق بشر، تهران: کتابخانه گنج دانش.

باقری، شهال و ملک‌شاه، آرزو (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی حق حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب، پژوهش‌نامه زنان، پاییز و زمستان، سال دوم، شماره ۲.

پارسانیا، حمید (۱۳۹۰). فلسفه حقوق بشر از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، اسراء، بهار، سال سوم، پیاپی هفتم، شماره سوم.

پهلوان، زکیه؛ آقایی بجستانی، مریم و حقیقت، محمدامین (۱۴۰۰). کیفرزدایی از جرائم جنسی در حقوق کیفری ایران تجلی حقوق بشر اسلامی، مطالعات حقوق بشر، ۱۰ (۲۳)، ۱۳۹-۱۵۴.

تاموشات، کریستیان (۱۳۹۸). حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). تکاپوی اندیشه‌ها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی دفاع مقدس، دوره جدید، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان.

جلالی راد، محمدحسین؛ صلاحی، سهراب و مرادی، مریم (۱۴۰۰). تغییر نظام سیاسی در پرتو الزامات نسل اول حقوق بشر و مسئولیت حمایت، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰ (۲۳)،

۸۱-۱۰۷

چیت‌فروش، سجاد و صابردوست، مهناز (۱۳۹۵). چالش‌های ایران و غرب در حوزه حقوق بشر؛ رویکردی فکری و سیاسی،

- دانلی، جک (۱۳۸۲). اعلامیه جهانی حقوق بشر: لیبرالیسم و اجماع متداخل بین‌المللی، ترجمه محمد حبیبی مجنده، در: مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، قم: دانشگاه مفید.
- دی تنسی، استفان (۱۳۷۹). مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر دادگستر.
- زارعی، بهادر؛ زینی وند، علی و محمدی، کیمیا (۱۳۹۲). حقوق اقلیت‌ها از منظر اسناد بین‌المللی، اسلام و قانون اساسی ج.ا.ایران، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۳(۱)، ۴۹-۷۰
- سیدفاطمی، سید محمد قاری (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات شهردانش.
- شایگان، فریده (۱۳۹۰). ماهیت حقوق اقتصادی-اجتماعی فرهنگی به عنوان نسل دوم حقوق بشر، مجموعه مقالات همایش دولت و تضمینات حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- طالبی، عباسعلی؛ ابوالحسن شیرازی، ابوالحسن (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۲۳)، ۱۴۱-۱۰۹.
- عزیزی، ناصر و محمدی زاده، نادیا (۱۴۰۱). حقوق اقلیت‌ها از منظر حقوق بشر معاصر و فقه اسلامی، فقه و حقوق نوین، ۳(۱۱).
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۳). حقوق اقلیتها براساس قانون قرارداد ذمه، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فضلی خانی، اکرم (۱۳۹۶). بررسی حقوق اقلیت‌ها در غرب و ایران، مطالعات صیانت از حقوق زنان، ۲(۷)، ۱۲۹-۱۵۴.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸). تهران: انتشارات میزان.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۸۳). اسلام و حقوق بشر، تهران: نشر سایه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مبانی حقوق عمومی، تهران، پاییز، چاپ اول، نشر دادگستر.
- کاستریانو، ریوا (۱۳۷۳). میهمانان، مهاجران، اقلیت‌ها، ترجمه محمد تقی زاده مطلق، پیام یونسکو، ۲۴(۲۷۷).
- کاظمی، احمد و کفای فر، محمدعلی (۱۳۹۹). تعریف اقلیت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مطالعات ملی، ۲۱(۸۴)، ۲۵-۴۶.

کتابی، امیر علی و ایزدی اودلو، عظیم (۱۴۰۰). حقوق جهانی بشر در اسلام و مقایسه و تطبیق آن با حقوق بشر غرب از دیدگاه علامه جعفری، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۲۳)، ۵۳-۳۳.

کدیور، محسن (۱۳۸۵). حقوق بشر، الیسیته و دین، مجله بازتاب اندیشه.

کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵). شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

کوئینتن، آنتونی (۱۳۷۱). فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: نشر بین‌المللی هدی.

گزارش نقض حقوق بشر در انگلستان، سال ۲۰۱۳.

محمودی کیا، محمد (۱۴۰۰). بررسی مقایسه‌ای تعارضات هنجاری و گفتنمانی نظام حقوق بشری اسلامی با نظام حقوق بشر اروپایی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۲۳)، ۱۶۳-۱۴۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). انسان کامل، قم: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). مسأله مساوات در اسلام، حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۷.

منصوری الریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴). سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، تهران: چاپ اول، انتشارات تابان.

موحد، محمد علی (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت، جلد دوم، تهران: نشر کارنامه.

مهرپور، حسین (۱۳۹۴). نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: چاپ ششم،

میرموسوی، سید علی و حقیقت، سید صادق (۱۳۸۸). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هاشمی، سیدیحیی (۱۳۸۸). مبانی و مفاهیم حقوق بشر در اسلام و حقوق بشر معاصر، سفیر، ۳(۱۲).

هکی، فرشید (۱۳۸۹). گفتنمان حقوق بشر برای همه، تهران: شهر دانش.

Annette, Marfording (1997), "Cultural Relativism and the Construction of Culture", (H. R. Q).

Bahalla, L (1991), Human Rights an Institutional Framework for Implementation.

Donnelly, Jack (1998), International Human Rights, 2nd Ed. Westview Press.

Perry, Michalel (1997), "Are Human Rights Universal?", (H. R. Q): Vol 19, No. 3.